

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

هزاره و نفوس گفت سئوال که من از حضرت ابوالحسن کفاش را فرمودم که  
صلوات الله علیه ما کذا فقلت و کذا فقلت ایست بایرون و رفت و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
حضرت رسید و ایستاد و نزد من خجسته و غلام افضل ایستاد و محو است بیکه از یکا ایستاد  
و من به صبح از خجسته سلم سئوال که حضرت امام محمد باقر صوفی و وند که من از او است  
که یکا ایستاد که معطل و غلام نکند و عرض نمود که یکا ایستاد حضرت فرمود که کفایت کند و بپوشید  
و به تر است که بعضی بگویند باید که یکا ایستاد امام آخانی و ما شد و قال الله عز وجل و کذا فقلت  
لقد علمت ان جاور یکا ایستاد غلام الله که در حق و لا اله الا الله و کذا فقلت و کذا فقلت  
لقد علمت ان جاور یکا ایستاد غلام الله که در حق و لا اله الا الله و کذا فقلت و کذا فقلت  
یائنه مشهور است حضرت سئوال که هر یکا ایستاد در کمال و عقل و عبادت کند و عبادت  
فلاک که ایستاد او را پادشاه و کتاها ان اهل خانه او را پادشاه و کتاها ان کتاها ان کتاها  
چندانی است استغفار کرد و ایستاد و کتاها ان خندان و حاکمان او را پادشاه کند و پادشاه  
فما صد و چهل سال از انکه هر یکا ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
چون یکا ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
یکای و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
ضار و سئوال که هر یکا ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
بدی و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
گفت سئوال که من از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سئوال که هر یکا ایستاد  
من غلام الله و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
و ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
که هر یکا ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
انا چه است که هر یکا ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
انرا بپوشید و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
که ایستاد و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
خلافه و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت  
خوب و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمودند من بعضی را که از خود چنین بلند کرده ام که ای مثل احلام و بوالهوس  
 این حضرت فرمودند که ای عزیز این احلام خود را بشو مثل من و تو و بدهی از من و تو  
 خدمت بپایان بیاور و صد شتر را ده بده از جبهه امیر المومنین و چارو شتر و بر او ای  
 و شتر را جبهه خود نصف و چهار و صد شتر از ده دایان چنین است که حضرت امیر المومنین با  
 خود آورده و میفرمودی شتر را می دهی و چارو را می دهی که هر دو واقع باشد یکی از این است  
 که تقسیم واقع شده است چون غاصب بخیر است که این شتر را از او بپایان که هر دو را و حضرت  
 را ده باشد و بوالهوس و امیر المومنین صد شتر و ابوست مبارک خود صد شتر و حضرت  
 و از هر شتری پانزده از کوچه خود را داشته اند و در یکی از کوچه ها بنایند و از این شترانی یک  
 هر یک از یک نفر و ده که از ده خود را داشته اند این حضرت فرمودند بنایند و از هر یک  
 صد شتر و مایه و غصا بپایان بیاور و ده از این شترانی شتران و ده را و کوه را که در کرم نهایی  
 ایشان از جبهه خود بپایان بیاور و از ده شتر و صد شتر و امیر المومنین صد شتر  
 بفرمودند من بعضی را که از خود چنین بلند کرده ام که ای مثل احلام و بوالهوس  
 شتران حضرت امیر المومنین صد شتر و حضرت و ابوست مبارک خود صد شتر و حضرت  
 و از هر شتری پانزده از کوچه خود را داشته اند و در یکی از کوچه ها بنایند و از این شترانی یک  
 هر یک از یک نفر و ده که از ده خود را داشته اند این حضرت فرمودند بنایند و از هر یک  
 صد شتر و مایه و غصا بپایان بیاور و ده از این شترانی شتران و ده را و کوه را که در کرم نهایی  
 ایشان از جبهه خود بپایان بیاور و از ده شتر و صد شتر و امیر المومنین صد شتر  
 بفرمودند من بعضی را که از خود چنین بلند کرده ام که ای مثل احلام و بوالهوس  
 شتران حضرت امیر المومنین صد شتر و حضرت و ابوست مبارک خود صد شتر و حضرت  
 و از هر شتری پانزده از کوچه خود را داشته اند و در یکی از کوچه ها بنایند و از این شترانی یک  
 هر یک از یک نفر و ده که از ده خود را داشته اند این حضرت فرمودند بنایند و از هر یک  
 صد شتر و مایه و غصا بپایان بیاور و ده از این شترانی شتران و ده را و کوه را که در کرم نهایی  
 ایشان از جبهه خود بپایان بیاور و از ده شتر و صد شتر و امیر المومنین صد شتر  
 بفرمودند من بعضی را که از خود چنین بلند کرده ام که ای مثل احلام و بوالهوس

[illegible]

١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این حرکت السیل قد ذهب بالمقام قال الله ان الله عز وجل جعل لكم الشجرة  
ثم استعقر وای کانت موضع المقام الذي ومنعوا عنهم من عبادة  
الکعبه فلم یزل هناك حتى حركه أهل الجاهلیة لما کان الله  
هو فی السور فکان فتح السور من الله فکان الله عز وجل قد جعل  
و منعوا عنهم من عبادة الله فکان الله عز وجل قد جعل  
تقریب المقام الذي کان فی المقام فقال الله عز وجل ان الله قد جعل  
تخلله یسبح فی یومئذی فقال الله عز وجل ان الله قد جعل  
المقام فی السور فکان الله عز وجل قد جعل  
کما یأیدوه و یقنعونهم بالمقام فکان الله عز وجل قد جعل  
ان حضرت ابومریم و حواء و آدم و نوح و عیسی و سلیمان و یونس و  
در مقام خود و گفتند ای زکی که ای آمد و میگفت بی قیام دایره و کافری  
است که بخواهی من را خارج کرد و بگوید و میگوید که گفت که مقام بخار و خوار است  
امام حسین ۳ سبک را نشان داد و فرمود که بگویند من میباید چه گفتگو میکرد عرض نمودی  
که میخواستی و بگویند اصلاح کنند از او اما است و اگر فرمان روا باشد مودمان سبک  
سبک مقام دایره باشد باین حضرت امام حسین ۳ فرمودند که خوش بختان و خوش حالان  
حضرت حضرت فاطمه و بن سلام که در این است با دل و عظمت و جلال خود میبرد  
آنچه من چیز و این که گفتار است که گفتار میرند یا انبیاء و انبیا که میگویند پس حال خود را بگوید  
و انتظار بکنند با آنکه بگویند من ملکی این سخن را شنیدم تا طایفان جمع شد و بپا  
حضرت فرمودند که موضع مقام که حضرت ابومریم و حواء و آدم و نوح و عیسی و سلیمان و یونس و  
و با خدا که بگوید از باب گفتگو باین سخن و جای مقام کاست و کذا است و این  
که ظاهر باشد که اول و چهارم و دلت و همیشه در اینجا بود تا در زمان خلافت و  
قرین مقام را از آنجا برداشتند و بپا کردند که اعمال و با خاستن حضرت  
سید المرسلین ۳ فتح فرمودند که حضرت باطل فرمودند مقام را بپا کردند که در زمان  
حضرت ابومریم و حواء و آدم و نوح و عیسی و سلیمان و یونس و  
که گفتار و مقام و با خاستن و بپا کردند که در زمان خلافت و



[illegible]

١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



کتاب الکشف ما حق میسرید که خوف ناپسند و کسی نمی توانست جزایات نمودن و او را بداد  
که چون خواستند که مندم سازند از دهان بی سید و افتاب که تحت عنایت حق  
آمدند که خداوند با حق من با السلام خانه است که خود را می شناسد و ظاهر نشان شد و حق  
خواستند که کتابا کنند تا حق عظیم و عزرا حق می رسد و دست نگاه داشتند و حق  
عظیم در میان ایشان افتاد و کسی جزایات نمی توانست نمودن تا آنکه یکی از ایشان گفت  
کاین منع از اجابت است که از مالهای حرام میانید می یابید که هر یک از حلال است  
مالهای خود را و در مالهای که از قطع و هم بهر می آیند و این که هر یک از ایشان حق و  
میر حقیقت و غارت می کرد از آن مالها را می گویید و از سایر مالهای حرام غارت  
اموال بیتام میا و در هر چینی که در آن رعب و خوف بود و در هر خواست و از آن  
و طاعت و تطایع شد پس فریغ و در میان حق کردند تا به وضع محموله می رسیدند  
نوع شد میان فریغ و هر سبزه می گفتند که ما می گوییم تا آنکه از یک شد که گفتا  
عظیم شود و خود برایش خود بر این قرار دادند که حکم کنند که اول و آخر حدیثی  
و چون ملک خطه نمودند حضرت سید المرسلین سودا نقل شدند اول هر خوشحال شد  
نوع آنحضرت آمدند حضرت بنای خود را پس فرمودند و همچو را در میان آن عسبا  
گذاشتند و از هر سبزه خبر آن و بکماله را فرمودند که گوشه عسبا را گرفتند و  
داشتند پس حضرت همچو از ایشان عسبا را گرفتند و بجای خود گذاشتند و همچو  
صطال این حرف را با آنحضرت کوثر فرمود و در صحیح از سعید منقول است که آنحضرت  
صلوات الله علیه فرمودند که هر یک از حضرت ابراهیم و از اوست و اوست و یکین  
و غیر از آن را می بینید و در حدیثی که می گویند و در فایده میان می نمودند و هر یک  
اقتضای نام می نمودند و آن مال خیرات اختیار نمودند و از بیان آن خبر نداشتند  
می نمودند از این حق و آنکه از عمل قبیح می نمودند و می نمودند از این خبر نداشتند  
آنرا و ناچار در کعبه لواطه واقع می نمودند هر روز و سنک شد و تا آنکه روز جمعه  
و در آن روز عذاب الهی بر آمد و اهل شام و خلیفه نصب کردند و گوشت آنرا  
خویدند و تمام سال عذر و ایصال فی شاد که هفتاد و یک روز و در سخن و وند  
سختند و در روز آنکه حاجت منافع من بنیاد آنکه میسرید که هر یک از آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



فولا که می دانست که هر دو کارش فرستاد و است چنانکه همان جزئی که فصل واجب بالحق  
بهشت کا در هیچ است حلال او گفت که خداوند شایسته بوده است که فدا از کین شود  
بکری بی هیچ کند و در حقش بی طاعت که بلا چم که نماز صبر فایده دارد و در حق  
هر فایده حاد و غیر از آن چه خارج است و یا آنکه از و عباد و روحی و حق نگاه  
و این ظاهر آنست که با از آن مذکور شد و این ملحدی می شود برخواست و با حجاب  
خود گفت که که مراد این در این است که این است که هیچ از با این می گویند و آن  
خیاله و صغیر است که با خود می توان نگاه داشت و گمانی است از آنکه شخصی باشد که  
این را از وسط با نام می نامد و میان این است که این را می گویند که حضرت حقیر بود  
به این حضرت که قوت خلق را داشته گفت این یک کسیت که هر گاه از او بزرگتر  
است خود را می گویند و در آن که با ایشان فرموده از سر تراشیدن و غیر منتر این بود  
که بدین نوع دفعی و خلایق در طریقه بود و این پیران بد و است که با این بر می آید و  
احتمال آن مذکور است که می بیند که این ملعون غیبت حضرت رسید و شروع نمود  
مضامین و لهذا حضرت جوابش را داده گفت خدا را من در این ملعون تا نمی بیند خدا  
خود کند و شروع بر لرزیدن کن و گفت و ما از تو ز بیم و اسل شد یا آنکه گفت و او را  
کفری و بیگونی زد و سلطان نشد استقامت تم و از حضرت امیر المؤمنین و قبله العارفین  
سلطان شد و علیه غیبت قیام کرد و در روز غدیر تکبیر و خطبه است که در حدیث  
و این حضرت اقصی مرتب کائنات و صفیه از آن خطبه را عروبی بیرون کشید و ذکر کرده است  
و تا من در فی السلاطین و کثر در و ضمیمه گفت است و هایشان که حق حاکم  
است و در حق را در جانی غیر از خود که از همه جلای دنیا از محمود و دور تر است  
و این آفریننده همه را هم از خود حاکم ها، این حق و ما از عریان با در پیش و بی شایسته  
و سلطان با الموضع و در و یکبار از همه عالم است و حق را از همه امتحان احتیاج و در حق  
و حق و دفع کبر و عظمت و غیره و در حق و حق را از همه است با طهر و پاک و در حق  
و این کبر و غیره و در حق و حق است که از همه جلای عالم و در حق و در حق و در حق  
و این کبر و غیره و در حق و حق است و این کبر و غیره و در حق و حق است و این کبر و غیره  
و این کبر و غیره و در حق و حق است و این کبر و غیره و در حق و حق است و این کبر و غیره

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

و حضرت صلوات الله علیه که هرگاه نجس در خقوق و مل باشد و آن شخص در حرم باشد  
 حکم آن چیست حضرت فرمودند که اصلش حرام است که آنجا برسد یا نشد و طریقی  
 بر آن دست بخورد سبب سزاوارت در ناخ یا آنکه بسبب ناخ حرم باشد است  
 حکم و وقت آن دارد عرض نمودم که اگر نجس در حرم باشد و ناخ نجس و طایح حرم  
 چوشت سیروان آن ناخ را بریدن فرمودند که فرمودند حرام شد است از جهت  
 اسلخی و متعلق بر یک چون مذاوقت که نجس است و همچنین اگر برنجی بدن  
 ناخ نشسته باشد شکار نمیوان کن از جهت احترام آن چنانکه سکون بین  
 روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین ص که اگر نجس برنجی یا شکار کند کفار  
 میدهند و ذریعی بن عتبه منقول است الله علیه و آله قال کل نجس نجس  
 الحرام حرام علی الناس اجمعین لا انا انبئه انت او عكرسته و قال  
 صلوات الله علیه علی من عصى البصیرة الحرام یا کل ما شاء و لا یأید بکفر  
 مصحح منقول از مرتبه حضرت امام جعفر صادق و فرمودند که هر چه در حرم بود  
 بر همه طامیان حرام است مگر آنچه را خود گشته باشد از نجس یا در خقوق است که خود  
 گشته باشد و آن نجس و نجس فرمودند که شتر و اسیرنیوان و عا و در حرم که نجس و نجس  
 هر چه خواهد و یا یا کلمه الا یل فلیس به یا شریک من الله و ظاهر این عبارت  
 شد و قیاس حدیثی و حدیثی تا ناخ از حرم نقل کرده اند و نجس  
 حدیث صحیح جمیل و محقق بن حرامت که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر  
 صلوات الله علیه آنکه ای کعبه زمین حرم است یا امیتون کنند حضرت فرمودند  
 که آنجا هر یک که نجس بود یا نجس که او را شست بکند یا نجس بود یا نجس که او را شست  
 واقع است و ابل و نجس نجس است و صلااحل بر آن کرده اند که شرب کنند چنانچه در  
 احادیث سابقه گذشت که در غنای خلاصه ای شک نیست در اینکه نجس است  
 استخیر من شربید فخر است و سئله سلیمان بن خالد عن الوصل فی طهر  
 من الا را که الذي یمنه قال فیما یمنه یمنه و یمنه و لا یمنه من نجس  
 شرب الا الغل و شرب القل و در حسن و موثق کا الضم منقول است از همین  
 گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق و فرمودند که نجس که منقطع کند از نجس

لعلك كزبان سواك بگویند از که حضرت فرمودند که بیا آقا صدق و میگویند  
 و دست مگر بپایان قطع نمیکند مگر دست خود مایه و دشمن سوار او و کوی و محفل  
 من من احدی من اصحابك اقصی عالمی یا قال قلت له لعلک من جمیع اصحابك  
 من غیر الخیر فقال نعم قلت فمن الخیر قال لا وکما فیهم نقول ان الخیر ان  
 حضرت امام محمد باقر و یا حضرت امام جعفر صادق که با حضرت عمر فرموده که یا  
 عمر علف میخواند چه از خارج سرم میبودند بطی عرض نمود که او عمر میخواند  
 چه میخواند که شریف ظاهر میخواند که کند ز علف و درخت از عجمان حرمانت ناز  
 عمر انما علم و یا قال الخیر بن یزید ایا جعفری صلوات الله علیه عن ابي جعفر  
 یا جعفری انک تقطع من جمیع اصحابك اقصی عالمی یا قال قلت له لعلک من جمیع اصحابك  
 من غیر الخیر فقال نعم قلت فمن الخیر قال لا وکما فیهم نقول ان الخیر ان  
 حضرت امام محمد باقر و یا حضرت امام جعفر صادق که با حضرت عمر فرموده که یا  
 عمر علف میخواند چه از خارج سرم میبودند بطی عرض نمود که او عمر میخواند  
 چه میخواند که شریف ظاهر میخواند که کند ز علف و درخت از عجمان حرمانت ناز  
 عمر انما علم و یا قال الخیر بن یزید ایا جعفری صلوات الله علیه عن ابي جعفر  
 یا جعفری انک تقطع من جمیع اصحابك اقصی عالمی یا قال قلت له لعلک من جمیع اصحابك  
 من غیر الخیر فقال نعم قلت فمن الخیر قال لا وکما فیهم نقول ان الخیر ان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

که بعد از آن واقع شود بر او چیزی نیست گفت هر چه بود که این نوع ظاهر قیاس  
است و شما که اعتقاد بر قیاس ندارید حضرت فرمودند که قیاس نکرد محکم از این  
که حکم هر دو را سیدان که در واقع یک است چنانکه دلیل گفتیم بلکه نسبت نکردیم به نظر  
که نوعی قیاس است که همیشه حکم یکبار اند و یکبار باقی ماند نسبت نکردیم که این به  
آن شباهت دارد پس حکم آن سیدان چنانچه باشد اما کسی که در احکام از جانب رسول  
خدا هیچ اشکال کشیده کند آن چیز نفی می فرماید و ممکن است که حضرت این قیاس  
و کرده باشد که بعد از آن چون با غایب است میگوید اگر ایشان میگویند این حکم را و  
ایشان انکار کنند و نوبت که رد کنند ایشان را بر قیاسی خود میگویند و بیاییم  
میگویند که ما این را از مردمان و آنکه از قبیل و دیگر هر نوع باشد از فاعل محال  
در ضرب محرم هر نوع است و این قیاس بر طریقت و صحیح است قیاس فقهی قابل  
است و ظاهر آنست که هر چند که علم نیست شکا کردن صیدی که قصد حرم داشته  
باشد و همچنین حرم نیست شکا حرم و هر دو در آیات وارد شده است  
چون کفار و محولت بر استیلا و قریه و الشیخین و کرب العسیر و غیره  
کتاب جمیع فاشترینا طیرا فمضناه قد حلتا به سکه قطاب فلیت أهل  
سکه قاری کرب العسیر عبد القیم فلیت فلیت الشیخین و غیره  
أهل سکه سکه او قریه فلیت الشیخین فلیت سکه و مردیت مدح  
لعمریه اندیش کرب متلاف کشف گفت بل شکی و تصور بر ما ذمه هر وقت  
چنانکه در کافیت که ناحیه می نامیم بودیم با کرب و من حق طریقه می و بالشیخین  
و غیره میگویند و میگویند که ما را از این فرمودند که حاکم میگوید و در حرم حاکمین  
گروه اینند که میگویند که هر کس را هر ستاد یا کرب را فرستاد و این اظهار است  
بیوی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که با ما است بیایید من و سلطان  
ایران سلطان که چون بر شتابند شود و بتواند بر بدین میزند که برود و ظاهر  
اینکه این است که از این سلطانان توان گفت که و حدیث کا الصبیح از ابو بصیر  
الطیفت من لطف الله علیه فلیت کرب شیخین و بیایید و با او میگویند که  
طایفه اینند که اعتقاد بر این است که هر کس که کرب است کرب او است و قریه

[illegible]

میگویم است بر آن خوردن آن و نگاه داشتن آن را که مضارح میگویم گفته باشند و  
 داخل می کنند محل بنوا اندخیزد و میگویم بنشیند و خورد و قریب با نیت میخورد  
 بگوید و این در روایتی است عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد  
 الله عليه السلام يقول في خطابه منكم الطير لا تفلح من طعام  
 الطير من دجاج منكم طيرا فعليه أن يتكلم في مصداقه أفضل من  
 تمثله فإن كان عن مؤلفنا عن كل طير و در صحیح منقول است که عبد الله  
 گفت شنیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در کبوتران که از کبوترانی که در خانه  
 پیدا شدند از کبوتران میگویم هر کس که کبوتر را بکشد بر او است که قصدی کند مصداقه  
 که میگوید از قبیل آن باشد هرگاه که شکریک در میمید دهد و غالب اوقات  
 شغیف در میمید از روی میمید باشد از چند هر کس که کبوتری را بکشد و قصد میکند  
 که کشته شود از آن کس میدهد و احوط است که اگر همین چیز را در میمید باشد  
 با در میمید نیت باید داد و از یاد رفتی و سئل عن رجل قال رأيت عبد الله  
 عليه السلام يقول في خطابه منكم الطير لا تفلح من طعام  
 الطير من دجاج منكم طيرا فعليه أن يتكلم في مصداقه أفضل من  
 تمثله فإن كان عن مؤلفنا عن كل طير و در صحیح منقول است که عبد الله  
 گفت شنیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در کبوتران که از کبوترانی که در خانه  
 پیدا شدند از کبوتران میگویم هر کس که کبوتر را بکشد بر او است که قصدی کند مصداقه  
 که میگوید از قبیل آن باشد هرگاه که شکریک در میمید دهد و غالب اوقات  
 شغیف در میمید از روی میمید باشد از چند هر کس که کبوتری را بکشد و قصد میکند  
 که کشته شود از آن کس میدهد و احوط است که اگر همین چیز را در میمید باشد  
 با در میمید نیت باید داد و از یاد رفتی و سئل عن رجل قال رأيت عبد الله  
 عليه السلام يقول في خطابه منكم الطير لا تفلح من طعام  
 الطير من دجاج منكم طيرا فعليه أن يتكلم في مصداقه أفضل من  
 تمثله فإن كان عن مؤلفنا عن كل طير و در صحیح منقول است که عبد الله  
 گفت شنیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در کبوتران که از کبوترانی که در خانه  
 پیدا شدند از کبوتران میگویم هر کس که کبوتر را بکشد بر او است که قصدی کند مصداقه  
 که میگوید از قبیل آن باشد هرگاه که شکریک در میمید دهد و غالب اوقات  
 شغیف در میمید از روی میمید باشد از چند هر کس که کبوتری را بکشد و قصد میکند  
 که کشته شود از آن کس میدهد و احوط است که اگر همین چیز را در میمید باشد  
 با در میمید نیت باید داد و از یاد رفتی و سئل عن رجل قال رأيت عبد الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]